

چرا باید راه و اندیشه صمد را زیست...

جعفر ابراهیمی

در این یادداشت می‌کوشم فراتر از ضرورت بازخوانی آثار صمد بهرنگی به زمینه‌هایی اشاره نمایم که زیستن بر مدار اندیشه و روش صمد بهرنگی را یک ضرورت تلقی می‌کند. این رویکرد بر اساس پرسش‌هایی است که در ارتباط با نحوه‌ی مواجهه با صمد شکل می‌گیرد. آیا بازخوانی و واکاوی صمد و اندیشه و روش‌اش کافی است؟ آیا زندگی و آثار صمد موضوع مناسبی برای نمایشگاه عکس و نقاشی و تحقیقات دانشگاهی است یا یک روش مواجهه با جهان پیرامون است؟

اگر چه واکاوی آثار صمد یک ضرورت است اما صرف بازخوانی کافی نیست و باید اندیشه و روش او را زیست این موضوع را از دو منظر می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. یکی از این وجوه شرایط عینی جامعه است و دیگری واکنش‌های مخالفان به اندیشه و روش صمد است.

بررسی وضعیت اجتماعی نشان از اقبال جامعه به اندیشه‌های برابری‌خواهانه به‌صورت عام و اندیشه‌های بهرنگی به‌صورت خاص دارد. بررسی مطالبات جنبش‌های اجتماعی از کارگران و زنان تا دانشجویان و معلمان به ما نشان می‌-

دهد که عدالت‌خواهی در محور مطالبات این جریانات اجتماعی قرار دارد. عینیت این رویکرد در میان معلمان با مطالبات برابری خواهانه‌ای بارز می‌گردد که در طی سه سال اخیر و به کمک شبکه‌های اجتماعی مطرح شده‌اند این مطالبات برابری خواهانه اجتماعی در کنار مطالبات معیشتی و رفاهی با تأکید بر آموزش کیفی، برابر و رایگان و نفی ساختار تبعیض‌آمیز نظام آموزشی یک رویکرد هژمونیک در طرح مطالبات بوده است که ناظر به تغییر در مناسبات اجتماعی به سمت یک ساختار برابر است. به همان اندازه که دولت و مجلس در راستای بنگاهی کردن آموزش و حمایت از بخش خصوصی به آموزش عمومی تعرض نموده‌اند به اشکال مختلف اقشار مختلف جامعه به خصوص معلمان به این سیاست‌های ضد آموزشی واکنش نشان داده و در برابر آن مقاومت کرده‌اند. از این منظر ضرورت بازخوانی و زیست اندیشه‌ی صمد در دل تضادهای امروز بیرون می‌آید و به نظر می‌رسد جایگاه در خور خود را در جامعه بیشتر از قبل بارز خواهد نمود.

اما وجهی دیگر از ضرورت و اهمیت بازخوانی و زیست اندیشه‌های صمد در بررسی واکنش مخالفان وی بارز می‌گردد. برای درک این اهمیت کافی است به این مسأله دقت نماییم که چرا و چگونه اندیشه‌ی برابری خواهانه به صورت عام و راه صمد به صورت خاص طی همین چند سال اخیر مورد حمله قرار گرفته است. هرچند طی این ۴۸ سال که از مرگ صمد می‌گذرد؛ صمد در عین محبوبیت و مقبولیت عمومی، همواره مورد حمله‌ی برخی خواص و جریانات بوده است.

رسانه‌های سرمایه و بازار در قالب فحش‌نامه و به کمک شومن‌های رسانه‌ی ملی و حامیان و هواداران هنر و ادبیات حامی وضع موجود چهره‌ای که از

صمد و همراهان‌اش در طی دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ ارائه می‌کنند چهره‌ای است که با تروریسم و خشونت تداعی می‌گردد. این وارونه‌سازی حقیقت در سایه‌ی حمایت گسترده‌ی کارتل‌های بزرگ رسانه‌ای جهانی مانند بی‌بی‌سی صورت می‌گیرد که در حال تئوریزه کردن و عادی‌سازی ارزش‌های منبعث از نئولیبرالیسم هستند؛ نئولیبرالیسمی که تمام شئون زیست انسانی را در سود و رقابت خلاصه می‌کند تا بیشتر بتواند ۹۹ درصد جامعه را به استثمار بکشد. پیروان وطنی مذهب نئولیبرالیسم، چنان آئینی این ارزش‌ها را حفظ و پاسداری می‌کنند که از نسخه‌ی اصل خود فقط در میزان نرخ استثمار بالاتر قابل تشخیص هستند. در یک چنین شرایطی که مجلس و دولت به‌عنوان حامیان سیاست‌های نئولیبرالیسم بدون کمترین خطا عمل می‌کنند تا عرصه‌هایی مثل آموزش و بهداشت را کالایی نمایند؛ طبیعی است روبنای فرهنگی طبقه‌ی مسلط هر چه در توان دارد را بسیج می‌کند تا هر چیزی را که رنگ‌وبوی مقاومت در برابر سرمایه‌سالاری دارد را با برچسب‌های خاص از میدان به در نماید و سرکوب کند. خشونت و تروریسم یکی از این برچسب‌هاست.

از همین منظر در سال‌هایی که در وسیع‌ترین شکل ممکن معیشت و زیست مردم مورد هجوم واقع شده است و به‌واسطه‌ی هشت سال تاراج اموال عمومی در قالب اختلاس‌های میلیاردی، فیش‌های نجومی امروز توجیه می‌شوند و حتی فضای عمومی شهری چون ارث تقسیم می‌گردد. همه‌ی کسانی که دست در جیب مردم دارند هر صدایی از جنس مردم را با برچسب خشونت به محاق می‌برند. در این میان صدای صمد و راه صمد یکی از این مقوله‌هایی است که باید در اثر تکرار زیاد با برچسب خشونت‌طلب بودن از میدان خارج شود در راستای این رویکرد، جوانان مبارز و انقلابی دیروز برچسب روشنفکران تروریست می‌خورند و کتاب‌های صمد به‌رنگی مصادق ترویج خشونت و

تروریسم می‌گردد. این وارونه‌سازی صورت می‌گیرد تا خشونت و ستم نهفته در مناسبات سود و سرمایه‌ی طبقه‌ی مسلط و ایدئولوژی حاکم پنهان بماند.

اما تا زمانی که تضادهای بنیادی منبعث از سرمایه‌سالاری وجود دارد فقر و نابرابری را نمی‌توان از بطن و قلب جامعه جدا نمود بنابراین اندیشه و زیست صمد را هم به‌عنوان آنتی‌تزی این شرایط نمی‌توان با تبلیغات پوشالی از بطن جامعه حذف نمود. در جامعه‌ای که هیولای سرمایه بر زندگی مردم سکوت مرگباری را تحمیل کرد است. در جایی که خودکشی و خودسوزی زحمت-کشان و کارگران یک راه حل تحمیل شده و آن‌سوی زشت مناسبات بازار رقابتی است در جایی که کودکان ناامید از فردا خودکشی می‌کنند درست در همین بزنگاه هولناک تاریخی که فرودستان از کلیه تا چشم خود را می‌فروشد تا زنده بمانند. جایی که واژه‌ی امید با تکرار بر لبان برخی از محتوای رهایی-بخش خود خالی می‌گردد و ترجمان سودای بازگشت به قدرت باندهای ثروت و قدرت می‌گردد همان کسانی که زمانی امید نسلی انقلابی را به مسلخ برده‌اند. بازخوانی آثار صمد برای فرودستان و ستم‌دیدگان حامل بارقه‌ای از امید است به‌خصوص قهرمان تاریخی قصه‌های صمد، ماهی سیاه کوچولو، امید رسیدن به دریا و رهایی را دارد.

آری در حالی که شومن‌ها و جاده‌صاف‌کن‌های سیاست‌های دست‌راستی تولیدات هنری و ادبی خود را در برج‌ها و مگامال‌های مرکز، رونمایی می‌کنند احتمالاً در میان حاشیه‌نشینان و طردشدگان کسانی دارند کتاب اولدوز صمد را ورق می‌زنند و به شهری فکر می‌کنند که مردمان‌اش قدر انسان‌های فداکار، شجاع و با صداقت را می‌دانند و مبارزان راه آزادی و برابری را مشت‌جوان ماجراجو و رمانتیک و فدایی جهل تلقی نمی‌کنند و در سال‌های بعد وقتی

برخی شومن‌ها و ژورنالیست‌ها پس از مرگ، روند تجزیه در خاک و فراموشی در بین افکار عمومی را سپری می‌کنند اندیشه‌ها و راه صمد به گُل خواهد نشست به شرطی که افراد معتقد به راه صمد، فراتر از بازخوانی آثار او، راه صمد را تجربه و زندگی کنند.

